



محمود تابنده

تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۴/۳/۱۶

مصاحبه کننده: محمد میرزایی

دانشکده: مهندسی برق

سال ورود: ۱۳۵۳



- **مختصری از بیوگرافی خودتان را بفرمایید.**

محمود تابنده هستم. در دبیرستان رازی تهران درس خواندم و رتبه اول شدم. مدیران فرانسوی بود. اصولاً مدارس زیر نظر فرانسوی‌ها مدیریت می‌شد. از این رو با بورس به لیون فرانسه رفتم. تا سال ۱۹۶۷ که دیپلم مهندسی گرفتم در آنجا اقامت داشتم. پس از آن به لویزیانای آمریکا رفتم و آنجا فوق‌لیسانس گرفتم. سپس به برکلی در کالیفرنیا رفتم و سال ۱۹۷۴ دکترا گرفتم. بلافاصله به ایران بازگشتم و در مهر ماه سال ۱۳۵۳ در دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق) استخدام شدم. پس از آن هم فعالیت‌های آموزشی زیادی داشتم. زمان ریاست مرحوم آقای دکتر برکشلی در دانشکده برق، معاون پژوهشی بودم. سعی کردم ارتباط خوبی برای پژوهش اعضای هیئت علمی برقرار کنم. هنوز پژوهش مثل امروز پر و بال نگرفته بود ولی خوشحالم که توانستم کاری در این جهت انجام دهم.

- **سال ۵۳ وارد دانشگاه شدید. درباره وضعیت آن موقع دانشگاه بفرمایید. شرایط دانشگاه و دانشکده چطور بود؟ امکانات چه وضعیتی داشت؟**

دانشگاه نسبتاً جوان بود. سالی که آمدم دکتر سیدحسین نصر ریاست دانشگاه و دکتر نحوی هم ریاست دانشکده را برعهده داشتند. که اتفاقاً این روزها هم اینجا هستند. بعد از آن دکتر نحوی هم با ما همکاری بسیار نزدیک و مفیدی داشتند. در کل سیستمی کار می‌شد. تقریباً هر کسی مسئولیت خودش را خوب می‌دانست و انجام می‌داد. پس از دکتر نحوی ریاست دانشکده را دکتر ساعی عهده‌دار شدند. گس از ایشان نیز دکتر پورکرمانی در این جایگاه قرار گرفتند. در کل همه با هم خیلی نزدیک و دوست بودیم.

- **ساختار دانشکده در آن زمان چگونه بود؟**

رشته‌های مختلف داشتیم. پیش از من در دانشکده ۴ رشته کنترل، قدرت، مخابرات و الکترونیک وجود داشت. من که آمدم چون رشته‌ام دیجیتال بود خیلی مورد نیاز دانشکده بودم به همین دلیل سریع استخدام شدم. تشویقم کردند تا بتوانم رشته خودم را اینجا راه



بیندازم و توسعه دهم. از همان اول شروع کردم به نوشتن سیلابس برای دروس و درس‌های مختلف پیشنهاد کردم.

- **دوره‌های کارشناسی که در این دانشگاه برگزار می‌شد مربوط به همین گرایش‌ها بود یا گرایش دیگری هم وجود داشت؟**

چهار گرایش مختلفی که نام بردم وجود داشت اما گرایش کامپیوتر دیجیتال نداشتیم و درواقع من این گرایش پیشنهاد و پایه‌گذاری کردم.

- **آیا موضوعات درسی شما متفاوت بود؟**

دروس و محتوای آن‌ها را پیشنهاد کردم. خیلی از درس‌ها را خودم ارائه دادم. برای بعضی از دروس هم از همکارانم در دانشکده‌های دیگر دانشگاه خواهش می‌کردم که بیایند و تدریس کنند. برای مثال دکتر کرمانی که آن زمان رئیس مرکز محاسبات بود آمد و یکی ۲ درس شروع سافت ور (نرم افزار) را برایمان ارائه داد. خودم در بعضی از کلاس‌ها می‌رفتم و تا آخر می‌نشستم تا اطمینان پیدا کنم منطبق بر همان سیلابسی است که چیدم و خودم هم یاد بگیرم. چنین بود که برای این گرایش خیلی زحمت کشیدم. حتی از همکاران خارج از دانشگاه هم دعوت می‌کردیم که بیایند و خلاءهایی موجود را پر کنند. بعدها بازخوردهای بسیار خوبی از فارغ‌التحصیلان گرفتم مبنی بر اینکه شما بودید که دورنمای بسیار خوبی را به ما نشان دادید. بعد هم ادامه دادند و رشته کامپیوتر را انتخاب کردند. در آن زمان ما درس‌های بسیاری در حوزه سخت افزار می‌دادیم. دروس نرم افزار در دانشکده ریاضی وجود داشت. دکتر مودت، نه‌پطیان، پرهامی، کاویانپور و خیلی‌های دیگر بودند که با هم دوستی داشتیم اما هیچ وقت نتوانستیم با هم بنشینیم و یک تصمیم خوب بگیریم که با هم همکاری نزدیک داشته باشیم.

- **گفتید وقتی وارد دانشکده شدید فضای هم‌کاری بود. آن‌زمان دانشکده چند نفر هیئت علمی داشت؟**

حدود چهل نفر بودیم.



- **بیشترین تعداد اعضای هیئت علمی را دانشکده برق داشت؟**

بله دانشکده برق بود. اتاق شورای ما هم اتاق بزرگی است. وقتی شورا تشکیل می‌شد در واقع همه همکاران دانشگاه دعوت می‌شدند؛ به خصوص در اطراف انقلاب که گروه‌های دیگر از دانشکده‌های دیگر مستقر بودند. کسانی که مایل بودند می‌آمدند و به اتفاق تصمیم‌های اساسی در مورد دانشگاه می‌گرفتیم که برای دانشگاه بسیار خوب و راهبردی بود.

- **فرمودید همه باهم در دانشکده همکاری داشتند. سبک برنامه‌ریزی برای دانشکده چگونه بود؟ یعنی گروه‌های آموزشی تصمیم‌گیری می‌کردند و بعد رئیس دانشکده دنبال می‌کرد یا شورای دانشکده بود؟**

گروه‌های آموزشی پیشنهاد می‌کردند و تصمیم اساسی برای دانشکده با شورای دانشکده بود. یادم هست رئیس دانشکده مجری مصوبات شورای دانشکده و رئیس دانشگاه هم مجری مصوبات شورای دانشگاه بودند. در نتیجه خیلی از تصمیم‌ها در شورا گرفته می‌شد و مدیران مجبور بودند مجری آن باشند. تصمیم‌ها در جهت چیزی که امروزه به فکرش هستیم و افتادیم نبود. برای رفع و رجوع مشکلات بود. آینده نگری تا حدی بود که باید پرستیژ دانشگاه خوب باشد و تدریس‌ها بهتر شود. در واقع کمتر از امروز به پژوهش توجه می‌شد. امروز خیلی خوب است که پژوهش‌های خاصی پیدا کرده اما گاهی آدم فکر می‌کند که این بها دادن به چه معناست؟ بها دادن یعنی مقالات حرف اول را می‌زند. معلوم نیست چند درصد این مقالات به درد مملکت بخورد. معتقدم رسالت اول دانشگاه در ایران باید طوری باشد که بتواند مشکلات کشور را حل کند. از این رو برای مثال مقاله‌ای که من می‌نویسم حتی وقتی در آی ترپیل‌ای (IEEE) چاپ شود و بعد هم هیچ ذره کانتیری بیوشنی برای کشور نداشته باشد، نباید درجه یک محسوب شود. الان کتاب در دانشگاه کم نوشته می‌شود. برای اینکه انرژی زیادی می‌گیرد و خیلی‌ها می‌گویند به جای اینکه انرژی بگذارم و کتاب بنویسم ۵۰ تا ۵۵ الی ۶۰ مقاله می‌نویسم. در حالی که این افراد نمی‌دانند این کار هم به اندازه نوشتن کتاب انرژی می‌برد. شخصا انرژی زیادی در حوزه نوشتن کتاب صرف کردم چرا که در رشته ما کتاب و علم مکتوب کمتر بوده و بر اساس تجربه تدریس می‌شود. دیگر به عقیده من نکته‌های خوبی وجود دارد که قراردادهایی با صنعت در



دانشگاه بسته می‌شود اما آنجا هم مثل پژوهش باید حواسمان جمع باشد که این قرارداد با صنعت به چه رو و با چه نیتی است. اگر نگاه و نیت این باشد که بودجه‌ای به دانشگاه بیاورید غلط است. در حالی که اگر نیت خدمت به مملکت باشد بسیار خوب است. همچنین اگر نیست دستیابی به یک نوآوری باشد بسیار عالی است. پس باید در مجموع این‌ها در یک تعادلی باشد. به عقیده من بها دادن به معنای ارتقا دادن یا ترفیع باید بیشتر شود.

• **سال‌های نخستی که شما وارد شدید از عمر دانشگاه زیاد نگذشته بود. آزمایشگاه‌ها و امکانات دانشگاه چطور بود؟**

خیلی از آزمایشگاه‌ها را مثل آزمایشگاه کنترل، همکاران، خودشان زحمت کشیده و تجهیزات را ساخته بودند. به یاد دارم مدت‌ها وسایل آزمایشگاه کنترل را دکتر جباری خودشان طراحی می‌کردند و می‌ساختند. دکتر شجاع که الان ایران نیستند، تعریف می‌کرد که بعضی وقت‌ها تا ساعت ۱۰ شب اینجا کار می‌کرد و مشغله داشت. اتفاقاً ماجراهایی هم به عنوان لطیفه تعریف می‌کرد. فکر می‌کنم این داستان‌ها پیش از آمدن من به این دانشگاه بود. تقریباً همه انجام شده بود ولی دانشگاه بودجه نسبتاً کاملی داشت. یادم هست دو سه تا اسلیسکوپ می‌خواستم. یک کامپیوتر پی دی پی ۱۱ لازم داشتم که برای دانشکده برق خریدیم و من می‌خواستم رشته دیجیتال را پایه‌گذاری و تدریس کنم و دانشجویها را به این رشته تشویق کنم. چند اسلیسکوپ سفارش دادم که تقریباً بدون هیچ مشکلی برای تجهیز آزمایشگاه تهیه شد. البته آزمایشگاه‌های دیگری هم بودند. برای مثال آزمایشگاه قدرت شرایطی دارد که استاد خودش نمی‌تواند تجهیزات را طراحی کند. ماشین‌هایی هست که باید خریداری شود. از این رو ماشین‌ها خریداری شده بود ولی صرف خریداری یک ماشین نمی‌تواند چیز اساسی باشد. اعضای هیئت علمی آن زمان بسیار زحمت کشیدند و برای این دانشگاه اقدامات پایه‌ای خوبی انجام دادند که بسیار جای قدردانی دارد. هر کدام نشستند و جزوه‌هایی نوشتند. تمام این زحماتی که کشیدند به عقیده من با ارزش است و در زمره همان اقدامات پایه‌ای برای این دانشگاه قرار دارد.



- رابطه استادان و دانشجویها چطور بود؟ هم‌کاران دانشگاه می‌گفتند از نظر سنی فاصله زیادی بین استاد و دانشجو نبود. نگاه‌هایی که داشتند چگونه بود؟

ما همه استادان جوان بودیم. دکتر نحوی و شهید دکتر چمران کمی مسن‌تر و جا افتاده‌تر از ما بودند ولی بقیه خیلی جوان بودیم. آن موقع موضوع رودربایستی و این چیزها بین استاد و دانشجو نبود. دوستانه با هم صحبت می‌کردیم. ما که تحصیل کرده کشورهای دیگر بودیم خیلی دل‌مان می‌خواست آنچه را که در دانشگاه‌های خودمان دیده بودیم بیاوریم اینجا و پیاده کنیم. ولی تحقق این امر این یک پایه فرهنگی در ایران مواجه بود. دانشجویان طی ۱۲ سال دانش آموز بودنشان آموخته بودند که همیشه در مقابل معلمشان سر به زیر باشند و فکر می‌کردند همان طور که باید می‌رفتند و به معلمش سلام می‌کردند و جلوی خردار می‌ایستادند نیز با استادشان رفتار کنند. نمی‌توانستند حرف دلشان را جلوی استادش بزنند. ما خیلی زحمت کشیدیم تا این فضا را تغییر دهیم. حقیقتش خیلی هم موفق نبودیم. در حالی که هنوز در این باره سعی می‌شود. به ویژه این مسابقاتی که اخیراً گذاشتند، همدلی ایجاد می‌کند. دانشجویها فعالیت‌هایی انجام می‌دهند و برنامه‌هایی می‌گذارند که بنده چند بار حضور پیدا کردم و سعی می‌کنم همه را بروم تا دانشجویها احساس کنند مثل پدر و فرزندیم، برادر و خواهر کوچک‌تر و بزرگ‌تریم. این موضوع فرهنگی است و به عقیده من نزدیک شدن به دانشجو سخت‌تر شده است. شاید در آن زمان ساده‌تر بود. بالاخره این‌ها پایه فرهنگی دارد که باید زمینه آن را فراهم کرد.

- راجع به فارغ‌التحصیلان بفرمائید؟

طی زمان تغییراتی رخ می‌دهد که در مورد فارغ‌التحصیلان هم صدق می‌کند. یعنی در آن زمان فارغ‌التحصیل‌ها اطلاعاتشان راجع به جزئیات موضوع‌های اجتماعی خیلی کامل‌تر بود. آن‌ها در واقع آبرو و حیثیت و اعتبار این دانشگاه را پایه‌ریزی کردند. به خارج هم که رفتند خودشان را خوب نشان دادند و گروه‌های بعدی هم تکمیلش کردند. نمی‌خواهم بگویم امروزه سطح علمی دانشجویان بد شده است. اما موضوع این است که علم مدام در حال گسترش است و برای یک لیسانس که دانشجو ۱۴۰ واحد می‌گذراند نمی‌توانیم بگوئیم باید ۱۵۰، ۱۶۰ یا ۱۷۰ واحد بگیرند. مجبوریم راه دیگری اعمال کنیم.



البته وسایل و نحوه آموزش هم تکمیل شده. استفاده از کامپیوتر، پروژکتور و تمام این چیزها کمک زیادی به آموزش می‌کنند. ولی فارغ‌التحصیلان الان به نوعی دیگر درک کامل‌تری نسبت به فارغ‌التحصیلان گذشته نسبت به برخی امور دارند. برای مثال جوانان و دانشجویان امروز که از بچگی عادت کرده‌اند که با کامپیوتر کار کنند. در نتیجه این هنر را دارند. در واقع مانند رانندگی اتومبیل، استفاده از کامپیوتر در خونشان است. استفاده‌های خاص از کامپیوتر و دیگر ابزار را نیز که مربوط به رشته تحصیلی‌شان است این جا به آن‌ها یاد می‌دهیم. در نتیجه راندمان کار را بالا می‌رود. بنابراین از چنین دیدگاهی ممکن است بگوئیم راندمان آموزش بالا رفته و نتیجه این امر از نظر فارغ‌التحصیلی دانشجویان قابل مشاهده است.

- **در مورد فارغ‌التحصیلان، از نظر عشق و علاقه‌شان به یادگیری درس، اخلاق و رفتار چه تغییراتی را مشاهده کرده‌اید؟**

از آنجا که نسبت به این موضوع نگاه مثبتی ندارم و در این باره خوش بین نیستم سخنی نگفتم. در واقع پیش از این عشق و علاقه به درس و یادگیری بیشتر بود. احساسم این است که در حال حاضر درصد بیشتر فارغ‌التحصیلان به فکر نمره هستند تا این نمره‌ها با هم جمع شود و معدل شود و کارنامه پر شود و راحت‌تر و سریع‌تر جلو بروند.

- **آیا دانشگاه خودش موجب این مسئله نیست؟ به نظر شما چه عواملی می‌تواند باعث این شرایط باشد؟**

حتما. مجموعه ما، خود من و شما جزیی از این سیستم دانشگاه هستیم که بدون شک می‌توانیم سیستم دانشگاه را هدایت کنیم نه صرفا ما. باید دید که دانشجویها چه کمبودی احساس می‌کنند؛ محدودیت مالی، محدودیت آزادی، چه احساسی دارند که اوضاع مثل سابق نیست. ولی با وجود این، دانشجویها می‌روند خارج و در آنجا واقعا شکوفا می‌شوند و این کاملا مشخص است. چند سال پیش در کنفرانسی در یکی از دانشگاه‌های ایالت ماساچوست یک موکدا می‌گفت (با تاکید و اشاره انگشت سبابه‌اش) که بهترین مهندسان برق جهان در شریف تهران آموزش می‌بینند. این ادعا البته دو سه سال پس از آن امتحان



مشهور دکترا در دانشگاه استنفورد مطرح شد که آبتین کشاورزبان دانشجوی ما بود و نفر اول شد. همچنین از میان ۱۴۰ نفر متقاضی در ۱۰ نفر اول قبولی‌ها ۴ نفر ایرانی بودند که از میان آنها نیز ۳ نفر از جمله فارغ‌التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف و یکی هم فارغ‌التحصیل از دانشگاه تهران بودند.

• دانشگاه تا چه حد در جهت اهداف اولیه تاسیس حرکت کرده است؟

مرحوم دکتر مجتهدی که خدا رحمتشان کند بسیار مدیر لایقی بودند. البته آن وقت‌ها که من آدمم ایشان اینجا نبودند. وقتی در فرانسه دانشجو بودم ایشان به مدرسه مهندسی آمد و خودش هم با مدیران مدرسه به زبان فرانسه صحبت می‌کرد و ما را هم چون ایرانی بودیم دعوت کردند. دکتر مجتهدی می‌گفت؛ اعلیحضرت گفته یک دانشگاهی به نام من بسازید و می‌خواهم که مطلقاً کامل باشد. به ما دانشجویهای ایرانی هم توصیه کردند که شما هم درستان را بخونید و کامل شوید و بعد بیایید تهران با ما همکاری کنید. او واقعا زحمت کشید و بنیان‌گذاری خوبی کرد و اهدافش هم بسیار خوب بود. همان‌طور که اسم دانشگاه صنعتی است بخاطر اینکه بتواند خدماتی در صنعت برای کشور انجام دهد. ولی می‌توانم بگویم شیوه‌ای که پیاده کردند خیلی قوی نبوده است تا بتواند اهداف را واقعا اجرایی کند. پیش از انقلاب خواستم از طریق مینی کامپیوتری که خریده بودم چند پروژه در بیرون دانشگاه انجام دهم. دکتر یزدانی می‌گفت فلان شخص گفته که نمی‌شود روی دانشگاه حساب کرد چون خیلی قابل اعتماد نیستند. غیرقابل اعتماد یعنی یک قولی می‌دهد و بعد آن قول انجام نمی‌شود. این ایده کلی صنعت نسبت به دانشگاه بود. در نتیجه تلاش نسبتاً موفقی که پس از انقلاب و بخصوص اخیراً شده، تقویت ارتباط دانشگاه با صنعت را به دنبال داشته است و نقش بسیار اساسی در توسعه کشور بازی می‌کند. ما و دانشجویهایمان به صورت یک تیم - از دو نفر تا هر تعدادی - وارد حوزه صنعت می‌شویم تا مسایل این حوزه را رفع کنند. این نکته چند فایده دارد. مشکلات صنعت در داخل و به دست خود ایرانی‌ها رفع می‌شود و از طرفی هم این دانشجو متوجه می‌شود در صنعت چه می‌گذرد. از سوی دیگر فعالان در حوزه صنعت پی می‌برند که این دانشجو شرایط را می‌شناسد. همچنین دست‌اندرکاران صنعت در می‌یابند که چقدر پتانسیل کار با دانشجویان را دارند.

دانشگاه صنعتی شریف
موسسه تحقیقاتی و آموزشی
موسسه تخصصی زبان
موسسه تخصصی کامپیوتر
موسسه تخصصی زبان
موسسه تخصصی زبان
موسسه تخصصی زبان



• واقعا دانشجویهای ما با صنعت ارتباط دارند؟

خیلی از دانشجویهای ما ارتباط دارند. الان فرض کنید من دارم درس ساختار را می‌دهم یعنی در ترم چهارم و پنجم که دانشجویان این درس را می‌گیرند این درس به آن‌ها امکان ذهنی بسیار خوبی می‌دهد و با کامپیوتر می‌توانند کارهای متنوعی انجام دهند. در نتیجه خیلی‌هایشان را می‌بینم که رفته و خودشان پروژه کامپیوتری گرفته‌اند. خود من پروژه‌ای گرفتم و بعضی‌ها را که خواستم ببینم در پروژه کار کنند، گفتند وقت ندارد. خیلی‌ها را می‌توانم نام ببرم. از این قبیل زیادند و صنعت هم کم کم با دانشگاه آشتی می‌کند و روی باز نشان می‌دهد ولی هنوز این ارتباط کامل نیست. انشاءالله این رویه روز به روز قوی‌تر شود. یعنی با توجه به شرایط کنونی و امید به رونق هر چه بیشتر ارتباط میان دانشگاه و عرصه صنعت احساس می‌کنم همان هدف‌های اصلی دانشگاه تحقق می‌یابد. شاید این تحریم‌ها و کمبودها کمک کرده که بخش صنعت نتواند به راحتی بگوید فردا تلفن می‌زنم از آلمان فلان چیز را برایم بفرستند. البته همان طور که قبلا هم گفتم این مهم نباید دانشگاه را از مسیر رسالتش منحرف کند. رسالت دانشگاه در درجه نخست آموزش و پژوهش است. یک دانشگاه صنعتی در کنار این‌ها می‌تواند مشکلات صنعت کشور را رفع کند.

• در مورد آموزش و پژوهش ایده‌آل مد نظرتان توضیح دهید؟

آموزش مهندسی باید در سطحی باشد که به کار آید و پژوهش هم بیاد پژوهشی باشد که حتی‌المقدور برای مملکت نوآوری داشته باشد و بتواند مرزهای دانش را جلو ببرد. شاید همه این‌ها با هم میسر نباشد اما در هر صورت پژوهشی که به درد کشور بخورد را در درجه اول قرار می‌دهیم. اگر لازم باشد مرزهای دانش را توسعه می‌دهیم. اما نکته‌ای که بسیار مهم است این است که همه ارزش‌گذاری‌ها و اولویت‌بندی‌ها نباید فقط متمرکز روی یکی از این دو راستا باشد بلکه باید تعادل وجود داشته باشد. در حال حاضر کتب همه یا اغلب دروس ما انگلیسی است در حالی که همان استادی که تدریس می‌کند می‌تواند به فارسی بنویسد و بعد به عنوان نوآوری، دانشجویها را تشویق می‌کند که بروند مقالات انگلیسی امروزی را بخوانند. معتقدم اصل کتاب باید به زبان فارسی باشد. اما از آنجایی که تالیف کتاب زحمت زیادی دارد و از سوی دیگر ارزش و بهایی به موضوع نوشتن کتاب داده



نمی‌شود کمتر می‌بینید کسی کتاب بنویسد. توصیه می‌کنم فراموش نکنیم که رسالت اصلی دانشگاه آموزش و پژوهش است بنابراین در ارزش‌ها افراط نکنیم. در کنار رئیس دانشگاه می‌توانیم معاون صنعت داشته باشیم. اکنون معاونت پژوهشی در بخشی از فعالیت‌هایش با صنعت ارتباط دارد. همان را توسعه بدهند و کاری کنند تا ارتباط با صنعت قوی‌تر شود. تا مهندسان در عمل بتوانند با صنعت ارتباط خوب داشته باشند و کارهای مفیدی انجام دهند. اما این امر به آن معنا نیست که سر همه دانشگاه‌ها را برای کمک به صنعت خم کنیم. دانشگاه باید ذره‌ای به طرف پژوهش هم متمایل شود. شکی در اهمیت ارتباط صنعت و دانشگاه نیست اما پژوهش، توسعه دادن مرزهای دانش است که رسالت اصلی دانشگاه به حساب می‌آید.

• درباره ارتباط با صنعت سخن گفتید. وضعیت کنونی ارتباط استادان دانشکده با صنعت را چطور ارزیابی می‌کنید؟

گرچه این دانشکده بیشترین اعضای هیئت علمی را دارد اما در ارتباط با صنعت درجه اول نیست. اگر در این جهت تشویق‌هایی انجام شود مفید خواهد بود. برای یک استاد برقی باید پروژه خیلی زیاد باشد و در این تردیدی نیست. خود من سال‌ها پیش دنبال چند پروژه رفتم اما به دلیل کاغذبازی‌های زیاد، ناموفق بودم. توصیه‌ام این است که معاونت پژوهشی یا ارتباط با صنعت دفتری داشته باشد. بررسی کند و ببیند تخصص‌های داخلی دانشگاه چه است. در حوزه صنعت نیز نیازسنجی کند و سپس این‌ها را به هم ارتباط بدهد. چند سال پیش اگر شما می‌خواستید پروژه‌ای برایتان بگیریم، فردی در بخش ارتباط با صنعت نبود. سازمان دیگری وجود داشت که می‌خواستند با ایران خودرو صحبتی کنند تا پروژه خودروی سمند را بگیریم و برای صندلی‌هایش تنظیمات مختلف بسازیم. با این فرض که استفاده‌کننده‌ها از یک خودرو اعضا خانواده‌ای هستند و همه‌گی رانندگی می‌کنند. طرح‌مان این بود خودرو را به امکان تنظیمات اتوماتیک مجهز کنیم به این صورت که برای هر یک از رانندگان خودرو دکمه‌ای تعریف شود. فرض کنید من نفر سوم هستم که از این خودرو استفاده می‌کنم. در نتیجه دکمه شماره ۳ با توجه به ویژگی‌های فیزیکی من تنظیم شود. یعنی با زدن این دکمه از آینه گرفته تا صندلی و دیگر وضعیت‌های قابلیت تنظیم برقی داشته باشد. صندلی برای تنظیم به عقب و جلو برود. مسایلی از این دست اما



ایران خودرو نپذیرفت. زمانی که معاون پژوهشی دانشکده بودم در راه‌اندازی اینترنت‌شپها خیلی همکاری داشتم. شرکت ساپکو همکاری بسیار خوب و نزدیکی با ما داشت که این پروژه‌ها را می‌داد. یکی از آن‌ها را هم خودم گرفتم و انجام دادم. استادها را تشویق می‌کردیم با دانشجویانشان به صورت یک تیم به این شرکت‌های طرف قرارداد ایران خودرو بروند و هرکدام یک مسئله کوچک یا بزرگ این شرکت‌ها را رفع کنند. در راستای ارتباط با صنعت، ابتدای کار با ایران خودرو بود و از شرکت ساپکو شروع شد. این پتانسیل را در داخل دیدم و البته به عنوان معاون پژوهشی وظیفه‌ام همین بود. دکتر کامبیزنایی که اکنون دیگر با ما نیست بهترین پتانسیل برای تحقیقات کامپیوتری و مخابراتی بود. به ایران خودرو پیشنهاد دادم به طور الکترونیکی می‌خواهیم صدای داخل خودروها را کم کنیم. این کار را دکتر هاشمیان که عضو هیئت علمی این دانشکده بود در امریکا انجام داده بود. اما ایران خودرو نخواست و نپذیرفت. پتانسیل‌هایی دیده می‌شود که بهتر است در صنعت مورد استفاده قرار گیرد. باید نماینده‌ای از هیئت علمی هر دانشکده در رأس گروهی قرار داشته‌باشد و دنبال ارتباط قوی‌تر برود. این موضوع تا کنون خیلی خوب پیش رفته ولی نیاز است که پیشرفت بیشتری داشته‌باشد.

• کدام یک از همکارانتان در این زمینه فعال هستند؟

دکتر فردمنش و دکتر رشیدیان هستند. بعضی‌ها خودشان در بیرون فعالیت دارند؛ یا در صنعت هستند یا ارتباط مستقیم با پروژه‌ها دارند. خودم در دوره‌ای یک شرکت داشتم و با راه‌آهن ارتباط داشتم. بعضی از همکاران مثل دکتر ثنائی، شریف بختیار و دکتر مهدی نایی که الان خودشان بیرون از دانشگاه فعالیت دارند. از بقیه خبر ندارم. فکر می‌کنم دکتر صالحی هم فعالیت خوبی دارند.

• در مورد فعالیت‌های خودتان توضیح بیشتری بدهید. در دوره‌ای که در دانشکده فعالیت کرده‌اید؟

از نظر آموزش و جزوه و کتاب که چند کتاب نوشتم. آن روزها که دانشگاه‌ها بسته بود، به وزارت علوم رفتیم و با دانشکده‌های برق دانشگاه‌های مختلف ارتباط برقرار کردیم. مرحوم



دکتر ادیبی، دکتر سید رضی نیز حضور داشتند و هر کدام از دانشکده‌های مختلف بودیم؛ دکتر ادیبی از پلی‌تکنیک، نادری از علم و صنعت و هاشمیان و من از دانشگاه صنعتی. نوشتن یک کتاب در مورد تکنیک پالس را آغاز کردیم و در واقع این کار ایده اولیه را به من داد و بعد از آن چند کتاب نوشتم. کتاب پالسی که نوشتم تقریباً در اغلب دانشکده‌های برق ایران تدریس می‌شود. این کتاب به تعداد زیاد منتشر شده است. پس از ۳ بار چاپ، ویرایش دوم را ارایه دادم. ویرایش دوم دو بار چاپ شده و الان ویرایش سوم را همراه یک سی‌دی آماده کرده‌ام. یک حل‌المسائل مربوط به یک کتاب دیگر نوشتم که چاپ شده است. حل‌المسائلی برای کتاب خودم هم نوشتم که در جریان است. یک کتاب درباره ساختار و یکی درباره مدار منطقی نوشتم که جایزه کتاب آن سال را برد. اغلب سعی می‌کنم یک سی‌دی هم ضمیمه کنم که اطلاعات جانبی و اضافی مورد نیاز دانشجو را داشته باشد. این فعالیت‌ها خوب است و در هر رشته‌ای باید کتاب زیاد باشد. همان‌طور که گفتم پایه‌ریز رشته دیجیتال بنده بودم. درس‌های هر گروه و هر گرایشی در دانشکده برق با یک شماره‌ای مشخص می‌شود. برای مثال مخابرات با ۱۰۰ شروع می‌شود. الکترونیک با دویست شروع می‌شود. همان‌طور که گفتم چهار گرایش بود و من پنجمی را که سری پانصد بود شروع کردم. برای نمونه پانصد و هفت آزمایشگاه میکروسوسور بود. بعد از مدتی به ما گفتند که شما نمی‌توانید به این صورت فعالیت داشته باشید. برای همین دانشکده مهندسی کامپیوتر را راه انداختیم. مهندسی کامپیوتر که راه افتاد ما نماینده رشته برق بودیم و کارمان در دانشکده برق را کمافی‌السابق انجام می‌دادیم و با آن‌ها هم دوستی داشتیم اما نمی‌توانستیم رشته خودمان را اجرا کنیم تا اینکه توانستیم این مهم را به وزارت علوم بقبولانیم. احساسم این بود که کشور علاوه بر نرم افزار و سخت افزار کامپیوتر در قلب دانشکده برق به رشته دیجیتال هم نیاز دارد. الان هر دستگاه برقی که می‌بینید می‌گویند دیجیتالش هم هست. فرض کنید از سمک به این کوچکی گرفته تا موبایل یا هر دستگاه برقی، رسیور تلویزیون تا خود تلویزیون یا هر چیز دیگری. نوع برقی این دستگاه را خیلی‌ها قدیمی می‌دانند و تاکید می‌کنند که دیجیتال همین دستگاه‌ها هم وجود دارد. پس چطور می‌شود در دانشکده برق رشته دیجیتال نباشد؟ بالاخره توانستیم ۶-۷ سال پیش این رشته را در دانشکده برق راه‌اندازی کنیم. الحمدلله به خوبی راه افتاد. الان هفت - هشت نفر در این گروه هستیم که این رشته را اداره می‌کنیم. تا پارسال مدیر گروه بودم. طبق آخرین انتخابات دکتر شعبانی که جوان پژوهشگر و فعالی است مدیریت گروه را



عهده‌دار است. به نظر گروه خیلی خوب پیشرفت می‌کند. در حال بررسی محتوای دروس هستیم. در واقع ادامه کارهایی است که خودم شروع کرده بودم. در ضمن با وزارت علوم هم در ارتباط هستیم.

• پروژه‌های دارید که قابل تعریف باشد؟

پروژه‌های دکترای مختلفی داشته و دارم .

• پروژه‌هایی که در ارتباط با صنعت باشد؟

خیر. مدتی است در ارتباط با صنعت پروژه‌های نگرفتم. یک بار در گذشته با راه‌آهن یک پروژه‌ای داشتیم که دیدم روند اداری در دانشگاه خیلی سخت شده و رفتم بیرون انجامش دادم. بعد از آن یک فرصت مطالعاتی رفتم و برگشتم و دیگر پروژه‌ای نگرفتم. الان اما می‌بینم که خیلی ساده‌تر شده است. کارها خیلی راحت‌تر شده‌است. دانشگاه نیز برای تشویق استادان به منظور گرفتن پروژه‌های صنعتی بهتر است فکری دیگری بکند. خودم چندبار برای انجام یک پروژه اتومبیل برقی از دکتر فرهانی از دانشکده مکانیک، دکتر ذوالقدری از دانشکده خودمان، دو سه نفر دیگر و دکتر تهامی از دانشکده خودمان خواش و آن‌ها را بصورت یک تیم جمع کردم. البته این وقتی بود که فرصت مطالعاتی می‌رفتم. می‌خواستیم ساختن یک خودروی برقی را شروع کنیم. می‌دانستیم در مرحله اول راندمان خودرو عالی نخواهد بود. مشکلاتی خواهد داشت. اما می‌دانستیم اگر سراغ خودروسازهای داخلی برویم و بگوییم که چنین قصدی داریم، از آنها بپرسیم چه می‌خواهید برایتان انجام دهیم ارتباطی دوسویه ایجاد می‌شود و نتیجه کار خوب خواهد بود. اگر خودروهای کنونی برقی بود، مقدار زیادی از این آلودگی‌ها کم می‌شد. اخیراً شنیدم که رادیو اعلام کرد؛ تعداد زیادی موتورسیکلت که آلودگی دارند با موتورهای برقی باید تعویض شوند یا خودروهای هیبریدی بیاورند. آن‌ها برقی و بنزینی هستند و در نتیجه مصرف بنزین بسیار کمتری دارند که راندمان را بالا می‌برد. این ایده‌ها را داشتیم و دلم می‌خواهد بصورت تیمی کار کنیم. البته در ایران کار کردن گروهی سخت است ولی بالاخره باید جرقه‌ای را برافروزیم چون این نیاز کشور است.



- وضعیت دانشکده را در مقایسه با دانشکده‌های دیگر از نظر سطح علمی و روابط هیئت‌های علمی و امکانات چطور می‌بینید؟

روابط هرچه دوستانه باشد جالب‌تر و بهتر است. قبلاً خیلی کارها دوستانه انجام می‌شد یعنی واقعا با هم دوست بودیم. یادم هست دکتر پورکرمانی ما را به منزلشان دعوت کرده بودند. مرحوم دکتر حسینعلی انواری بودند. همه همکاران بودیم. محیط خیلی دوستانه بود در نتیجه اگر امروز در این اینجا هستیم برای این است که همه همدیگر را مانند دوست می‌دیدیم. الان کارها کمی فرق کرده اما دلیل بدتر شدن نیست. نمی‌خواهم بگویم که خیلی وضعیت بدتر شده اما اگر دوستانه بود شاید راندمان بعضی از کارها و همکاری‌ها بهتر می‌شد. البته این گله را ندارم چون اغلب همکاری‌های ما از من جوان‌تر هستند. خیلی‌ها هم که دانشجویهای خودمان بودند با احترام و محبتی که به من دارند هر چه بگویم می‌پذیرند. آن‌ها لطف دارند و انجام می‌دهند. فکر می‌کنم همکاری‌های بین خودشان مقداری حالت رسمی داشته باشد. از نظر تعداد رشته‌ها و تنوع، جای بسیار خوشحالی هست که دانشکده وضع بسیار خوبی دارد و کمیته‌های استخدام و شورای دانشکده خیلی سعی دارند افرادی را که جذب می‌کنند نه تنها از نظر علمی و تخصص و پتانسیل پژوهش در سطوح بسیار عالی باشند بلکه از نظر آموزش هم خوب باشند. برای این انتخاب فاکتورهای خوبی را در نظر می‌گیرند. از این نظر آنهایی که استخدام شدند پتانسیل‌های بسیار بالایی دارند.

- برنامه‌های جدیدی که برای آینده دانشگاه به نظر شما می‌رسد چیست؟

این سوال مفصل و نسبتاً مشکلی است. اصل قضیه بودجه است. بودجه دانشگاه، بودجه‌ای که بتوان با آن کارهایی انجام داد بسیار کم است. الان صرفه‌جویی‌ها در دانشکده برق خیلی کامل انجام می‌شود. با وجود این، محدودیتی هست. چند ماه یا شاید چند سال آسانسور ما خراب بوده و تازه عوضش کردند. من مشکل زانو دارم و خب همین آسانسور خراب می‌توانست زودتر از این‌ها درست شود. در آینده، دانشگاه باید بودجه خودش را از راه درست تامین کند. اگر جهت دانشگاه را کاملاً به سمت صنعت ببریم دانشگاه بسیار صنعتی ساخته‌ایم که پول خودش را از اسن طریق در می‌آورد. دانشگاه بودجه دولتی هم باید داشته باشد. فعالیت صنعتی بسیار خوب است. فعالیت جانبی به عنوان پژوهش نیاز



است که دانشگاه بتواند کار گسترش مرزهای دانش را هم انجام بدهد و در جهت ارتباط با صنعت نیز، رسالت دانشگاه علاوه بر آموزش و پژوهش، سالم نگه داشتن صنعت است. سالم به معنای این است که صنعتی از کار نیفتد و به روز هم شود و مرتب پیشرفت کند. اگر دقت کنید در کشورهای غربی، اگر حوزه صنعت قصد دارد تحقیقاتی کند آن را به پژوهشگران مختلف از جمله دانشگاه واگذار می‌کند. استاد بودجه‌ای از یک سازمانی دارد که دانشجویی دکترا یا کارشناسی ارشد بگیرد و کارش را انجام دهد. از این نظر هم باید تعادلی به وجود بیاید. احساس می‌کنم دانشگاه صنعتی شریف از نظر تراکم محل اشباع شده است. این فضا باید گسترش پیدا کند. تعداد ساختمان خیلی زیاد شده و تاحدی فضای سبز و مفرح نیاز است که دانشجو هم بتواند نفس بکشد. احساس استراحت و آرامش کند. این نکته‌های جانبی که عنوان کردم راندمان کار دانشجو، پژوهش و همه موارد را بالا می‌برد.

- همان‌طور که گفتید دانشگاه باید به فکر تأمین منابع مالی باشد. دانشگاه‌هایی که عنوان کردید سهم بودجه دولتی در منابع مالی آن‌ها خیلی زیاد نیست. مثلاً ۱۲، ۱۵ و ۲۰ درصد است. درحالی‌که تقریباً سهم عمده‌ای از منابع دانشگاه ما دولتی است. یعنی باید سیستم و برنامه‌ها به سمت و سویی برده شوند که بخش‌های دیگر فعال و کمبودها از آن محل‌ها تأمین شود. حالا چه صنعت و چه فروش خدمات مهندسی. چه ایده‌ای دارید که بتواند این تنوع منابع را پوشش دهد؟

گروهی دو سه نفر نماینده از هر دانشکده یعنی در واقع از همه تخصص‌ها باشند که برای آینده دانشگاه برنامه‌ریزی کنند تا به آن هدف برسیم. تعیین کنند که برای داشتن وضعیت متعادلی از آموزش و پژوهش و ارتباط کامل با صنعت دانشگاه چه برنامه‌هایی باشد که بتوان آن‌ها را پیاده کرد. امکانات و مسیرهای رسیدن به هدف را بررسی کنیم. بعضی وقت‌ها، می‌توان با گرفتن بازخورد از صنعت، بهتر هم شود. مثلاً همین ارتباط با صنعت به این بستگی دارد که چند درصد ارتباط با صنعت یا همان فعالیت استادان می‌تواند برای دانشگاه درآمد داشته باشد یا اینکه خود صنعت می‌تواند آزمایشگاه‌هایی درست کند که دانشجو را ببرد و با کار آشنا کند که خیلی مفید خواهد بود. این به برنامه‌ریزی نیاز دارد که اولاً صنعت راضی شود که بیاید در دانشگاه صنعتی برنامه‌ریزی کند و جلو برود. همین



کاری که ایران خودرو پیشقدم بود، همان اینترنت شیب کار بسیار خوبی بود اما یکدفعه تمام شد. خانم روناسی از دانشجویهای قدیم دانشگاه خودمان آنجا فعال بود که این موضوع را راه انداخت و دو سه سال هم خیلی خوب این فعالیت انجام شد. این می‌تواند نمونه خوبی از یک برنامه‌ریزی باشد. چنین برنامه‌هایی از پایه‌ای در صنایع خیلی کوچک می‌تواند شروع شود. به فرض یک استاد با دو دانشجو در طول تابستان، سه یا چهار بار به محل کارگاه صنعت مورد نظر بروند، دانشجویها بیشتر مراجعه کنند، این ارتباط برقرار می‌شود. این آشتی دانشگاه با صنعت هنوز به طور کامل انجام نشده و به عقیده من باید انجام شود. منتهی تعادلی که گفتم باید حتما برقرار باشد. یعنی به یک باره دانشگاه را به سوی سوق ندهیم که کار استادهای مدام این باشد که بیایند کارکرد ماشین‌سی‌ان‌سی را تدریس کنند. ممکن است این بخشی از درسشان باشد ولی نیاز است بیشتر کار عملی انجام شود و دانشجو برود کارهایی یاد بگیرد. چه بسا دانشجو با خلاقیتی که در وجودش هست بتواند دستگاه مشابه یا پیشرفته‌تری بسازد.

- این پرسش مطرح است که در ۵۰ سالگی دانشگاه مهم‌ترین کار یا اقدامی که باید دانشگاه انجام دهد چیست؟ چه کاری در اولویت است؟

رفتن دانشگاه به چه جهتی که که درباره اش سخن گفتم.

- گفتید برنامه توسعه دانشگاه باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد؟

بله. برنامه توسعه دانشگاه باید حتی از نظر فضا هم بررسی شود. فضای موجود خیلی کوچک است. وقتی آدم می‌خواهد فضا را توسعه دهد توسعه صرفا شامل این نمی‌شود که یک اتاق را دو تا کنیم که به جای یک نفر دو نفر در آن بنشینند و مقداری هم وسایل جانبی آنجا بگذاریم. برای بالا بردن راندمان کاری دانشگاه و یادگیری دانشجویان امکانات جانبی هم لازم است که خیلی ارزش دارد و باید مورد توجه قرار گیرد. باید یک تیم برنامه‌ریز خوب و باتجربه باشد. حتی اگر لازم بدانند از بیرون و از صنعت این امکانات را بیاورند. ما نزدیک چهار سال مرتب چهارشنبه‌ها بعد از ظهر جلسه داشتیم که وضعیت آموزشی دانشکده برق را به کل تغییر بدهیم. تغییرات بسیاری ایجاد کردیم و از سال ۱۳۸۶



تصمیم گرفتیم و آن را پیاده کردیم. خیلی از دانشگاه‌های تراز اول دنیا را بررسی کردیم تا ببینیم چه می‌کنند. حدود ۱۰ یا ۱۲ نفر بودیم که توانستیم وضعیت موجود کنونی را ایجاد کنیم. قبلاً برنامه درسی دانشکده اینطور بود که دانشجویان را می‌فرستادیم که بروند واحد فیزیک و ریاضی بگیرند. پس از سال دوم می‌گفتیم درس‌های برقی را شروع کند. در شرایط جدید دانشجویان را در همان ترم نخست، تا حدی با برق و رشته‌های برق آشنا می‌کنیم که احساس کند آمده برق بخواند و مهندس برق می‌شود. برای تحقق این هدف ابتدا به دنبال این بودیم که از چه راهی باید وارد شویم. در این راستا از صاحبان صنایعی که می‌شناختیم یا قبلاً دانشجوی دانشگاه خودمان بودند، مانند دکتر منطقی که در آن زمان رئیس ایران‌خودرو بود و رئیس شرکت گاز که او نیز از دانشجویان ما بود و دیگر افرادی که در صنعت بودند خواستیم بیایند و کمبودهای صنعتشان را بگویند. چنین کاری برای برنامه‌ریزی دانشگاه خیلی مفید خواهد بود تا با علم به کاستی‌ها بدانیم دانشگاه را در چه جهتی جلو ببریم. همچنین آگاهی از این که در کجای مملکت کمبود بیشتری وجود دارد باعث می‌شود راهی را برویم تا بتوانیم از کمبودها بکاهیم و نقاط قوتی را به آن اضافه کنیم.

• **خاطراتان از هم‌کاران، فارغ‌التحصیلان، مدیرهای دانشگاه و از مسائلی که پیش‌آمده را بفرمائید؟**

یادم هست زمان دکتر نصر یعنی در سال‌های اولی که من اینجا بودم، به من گفتند که هیئت علمی به خاطر مشکل مسکن اعتصاب دارند و می‌خواهیم یک شب در دانشگاه بخوابیم. یک شب اینجا در دانشکده خوابیدیم. دکتر نصر گفته بود که اگر غذا می‌خواهید بفرستیم. نوشابه هم فرستاد. به اصطلاح برای ما احترام گذاشتند. این خیلی جالب بود آدم احساس می‌کرد که طرف دشمن‌مان نیست.

• **موضوع مسکن استادان بود؟**

بله. موضوع کمبودهای رفاهی و به‌ویژه مسکن بود. خاطره دیگر من این بود که خودم یک سال دانشجویان را برای گردش علمی به شیراز بردم. آنجا کنفرانسی هم راجع به رشته برق



برگزار شد که دانشجویها را هم به آن کنفرانس بردیم. همکاران زیادی از دانشگاه خودمان را دیدیم و خیلی خوش گذشت. این دانشجویها واقعا جوانی می‌کردند و از نظر من یک دانشجوی ۱۸، ۱۹ یا ۲۰ ساله انرژی دارد و این انرژی را باید یک جوری آزاد کند. در نتیجه تا حد معقول آزادشان می‌گذاشتم و تجربه خوبی بود و خاطره بسیار خوبی از آن دارم. موضوع دیگر دعوت دانشجویان به پارکی در شمال تهران بود.

• اردوگاه شهید باهنر؟

بله یادمه چند سال پیش که خود آقای دکتر مجتهدی بودند خودشان از جک‌هایی که درباره ایشان تعریف می‌کردند می‌گفتند. بسیار جالب بود. بقیه هم خیلی از همکارها که اسم نمی‌برم چه در البرز و چه بعداً "اینجا به عنوان همکار با ایشان بودند صحبت می‌کردند محیط خیلی دوستانه بود و آدم احساس می‌کرد آن نزدیکی که لازم است توسط دکتر مجتهدی ایجاد شده‌است. همینطور خانواده‌ها با هم آشنا می‌شدند. پیش از انقلاب در دانشکده یکی از همکارها می‌آمد و در اتاق ما را می‌زد که چه خبره؟ چقدر کار می‌کنی؟ پاشو بریم وقت ناهار است و سه چهار نفر دیگر را هم به همین صورت صدا می‌زد و چهار پنج نفر می‌شدیم و می‌رفتیم سمت ناهار خوری. در آنجا ما چهار پنج نفر از دانشکده برق بودیم. از بقیه دانشکده‌های دانشگاه هم بودند. با هم دوست بودیم فرقی نداشت که کدام استاد از کدام دانشکده است و بدین ترتیب دوستی بین دانشکده‌ای بوجود می‌آمد.

• خاطره‌ای از استاد نجات‌الهی دارید؟

بله. حکومت نظامی بود و در دانشکده برق گفته بودیم آنهایی که می‌توانند به وزارت علوم بروند که آنجا هم خالی نباشد. از همه دانشگاه‌ها به وزارت علوم می‌آمدند. این شب خاص که یادم نیست دقیقا چه تاریخی بود با دکتر مروستی یک جعبه نارنگی برداشتیم و در وضعیت حکومت نظامی که حساسی ترس هم داشت رفتیم تا به وزارت علوم رسیدیم و در شیشه‌ای در خیابان ویلا - که اکنون نام نجات‌الهی، همکارمان را رویش گذاشته‌اند - را استاد نجات‌الهی باز کرد. توانستیم بالا برویم. همه دور میز درباره آینده ایران صحبت می‌کردند و زمان مفصلی از شب را در آنجا بحث کردیم. بحث‌های سیاسی بود؛ روز بعد من

مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه تخصصی تاریخ و فلسفه ایران



نام کمیته رفاه که خودجوش بود و مدیرانی داشت که تصمیم می‌گرفتند چه زمانی جلسه تشکیل شود. جلسات در برگیرنده همه دانشگاه، اعم از هیئت‌های علمی همه دانشکده‌ها و بقیه بود. و چون جمعیت زیاد می‌شد معمولا در آمفی تئاتر دانشکده شیمی گرد هم می‌آمدیم. در جلسات این کمیته تصمیم‌های اساسی گرفته و خواست‌های رفاهی در پی همین جلسات مطرح می‌شد.

• از چه سالی این کمیته تشکیل شد؟

فکر می‌کنم از چندین سال قبل از انقلاب بود. بعدها هم حدود ۱۰ سال پیش، زمان ریاست دکتر سهراب‌پور کمیته‌ای به نام کمیته رفاه تشکیل شد که بنده هم عضو این کمیته بودم. مهندس معین‌زاده و دکتر جعفرزاده و چند نفر دیگر بودیم که راجع به مسائل دانشگاه و کمبودهای مالی دانشگاه صحبت می‌کردیم.